

نظری به سبک‌شناسی استاد بهار

بمناسبت سالگرد درگذشت استاد ملک‌الشعراء بهار مجله آینده از بنده خواسته است که در باب اثر مشهور وی، **سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی**، به بحث و اظهار نظر پردازم. در مقدمه نخست با کمال فروتنی باید عرض کنم که نویسنده این سطور، مانند دیگران، از کتاب استاد بهره‌ها برده و همیشه خود را شاگرد و برخوردار از مکتب او می‌شمارد نه شایسته قلم‌فرسایی در این زمینه. دیگر آن که در مقام ارزیابی و داوری، هر کتاب، از جمله **سبک‌شناسی**، را ناگزیر باید با عصر تصنیف آن و مطالبی که در آن روزگار مطرح بوده سنجید نه با مباحثی که بعد از آن زمان طرح شده و یا امروز مورد نظرست، گویا که هنوز هم کتابی که جانشین **سبک‌شناسی** بهار بتواند شد تألیف نشده است^۱ و با آن که امروز چهل و چند سال از تاریخ انتشار **سبک‌شناسی** می‌گذرد و از آن زمان تاکنون بسیاری از متون نثر فارسی تصحیح و طبع و نشر شده و در معرفی آنها مقدمه‌های محققانه و سودمند نوشته‌اند و می‌نویسند، انصاف باید داد، آن‌جا که از سبک آن آثار سخن رفته، اکثر نویسندگان بطور مستقیم یا نامستقیم تحت تأثیر مکتب استاد بهار و یا کتاب او بوده‌اند و هستند و این خود وسعت نفوذ **سبک‌شناسی** بهار را در پژوهشهای ادبی بعد از او نیز نشان می‌دهد.



سبک‌شناسی در ادبیات فارسی فنی جدیدست و سابقهٔ آشنایی نسبی با مفهوم آن، چنان که شادروان بهار متذکر شده است^۲، از عصر صفویه فراتر نمی‌رود، آن هم بصورت اشاراتی مبهم و پراکنده در تذکره‌ها و محافل ادبی و اطلاعاتی که سینه بسینه نقل می‌شد، تا این که بهار بر اثر تربیت پدر خویش، صبوری - که او نیز در خاندان صبا با مفهوم **سبک** آشنا شده بود - و کسب فیض از محضر ادیب نیشابوری و صیدعلی‌خان درگزی و به برکت قریحه و استعداد خود و بواسطهٔ تئیماتی که کرد بتدریج این فن را پخته و پرورده ساخت و با نوشتن مقالات و سخنرانیها در این زمینه

و تدریس آن در دانشگاه و سرانجام تألیف **سبک‌شناسی** به این رشته از فنون ادبی استقلال و هویت بخشید و اینک این فن بحق به نام او شهرت و اعتبار یافته است. اینک ببینیم مفهومی که بهار از «سبک» در نظر داشته چه بوده است. وی در مقدمه کتاب خود در این زمینه چنین نوشته است: «**سبک** در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. **سبک** به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می‌کند و آن نیز بنوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره «حقیقت» می‌باشد. بنابراین این **سبک** بمعنی عام خود عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک conception در جهان که خصائص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد.»

در مقدمه متع کتاب **سبک خرواسانی در شعر فارسی** - که سالها بعد از **سبک‌شناسی بهار** تألیف شده (۱۳۴۷ ش.) - از مفهوم سبک و سابقه آن بشرح سخنی رفته است و سرانجام مؤلف به نقل از دائرةالمعارف بزرگ فرانسه به همین نتیجه رسیده است که «**سبک** عبارت است از طرز بیان مافی‌الضمیر»^۲ و بنابراین رنگی از شیوه خاص صاحب اثر دارد و می‌رسد به سخن مشهور بوفن که گفته است: «**سبک** اثر مستقیم شخصیت انسانی بلکه عین نفس آدمی است»^۳ خاصه وقتی این شیوه را خود ابداع کرده باشد.

سخن اعم از شعر یا نثر دارای دو جنبه است: صورت *forme* و محتوی *fond* و این دو جدا از یکدیگر وجود ندارند. بنابراین طرز ادراک و دریافت صاحب اثر از هرچیز و بخصوص کیفیت بیان آنچه در ضمیر داشته **سبک** او را تشکیل می‌دهد. پس **سبک** - که صفت و ویژگی خود را از مصنف کسب می‌کند - بمعنی شیوه و کیفیتی است که بدان وسیله صاحب اثر، رنگ و انگ خاص دریافت و بیان خویش را بر آنچه می‌نویسد می‌نهد. از این رو در مباحث مربوط به **سبک** در عین حال که طرز تعبیر و زبان صاحب اثر، واژگان، اختصاصات دستوری و قالب و صورتی که اختیار کرده مطرح است، همه شیوه‌های بیانی از نوع آرایشهای کلام و صنایع لفظی و معنوی، مضمون اندیشیها، تصویرگریها و امثال آن نیز مورد نظر واقع می‌شود چنان که در کتاب **سبک خرواسانی در شعر فارسی** می‌بینیم. گاه نیز پژوهنده از یک نظرگاه خاص، شیوه صاحب‌اثران را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد نظیر کتاب **ارجمند صور خیال در شعر فارسی** نوشته آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی.

مقدمه کوتاه شادروان بهار نشان می‌دهد که وی مفهوم **سبک** را، آنچنان که نوشته، خوب درک کرده است. مثالهایی که در مقدمه آورده نیز نمودار آن است که برای تمیز سبکها از یکدیگر چه نوع میزانهایی می‌خواهد به دست دهد.

سیری در کتاب **سبک‌شناسی**، پژوهنده نکته‌یاب را متوجه می‌سازد که استاد بهار به شناخت ویژگیهای صرفی و نحوی زبان هر دوره و واژگان و کیفیت تعبیر هر صاحب‌اثر بیشتر از مضمون و محتوی و طرز ادراک تکیه کرده است، بطوری که با

معیارهای او می‌توان سبکهای مختلف را از یکدیگر بازشناخت، بخصوص که این معیارها بارز و محسوس است و بر اثر ممارست و انس با موضوع، مرکوز ذهن و در پژوهشها مورد استفاده واقع خواهد شد. در کتاب *سبک‌شناسی* از شیوه‌های بیانی و نحوه ترکیب و تألیف composition و بافت و آرایش و اوج و فرود کلام نیز گاه‌گاه به اقتضای موارد سخن رفته است. در عین حال این نکته را هم باید افزود که گاه گفتگو از سبک يك اثر به شرح مختصات دستوری آن منحصر شده و بحث بیشتر صبغه دستور تاریخی و حالتی مکانیکی پیدا کرده است تا ورود به ظرائف و پیچ‌وخمهای ذوق‌انگیز سبکهای گوناگون. البته آنچه بقلم آمده بجای خود مغتنم و مفیدست منتهی در این‌گونه موارد خواننده از مصنف سخن‌شناس انتظار افاضه بیشتری دارد.

قسمتی از مطالب جلد اول، در عین سودمندی، ارتباط مستقیم با سبک‌شناسی پیدا نمی‌کند، بلکه با تاریخ زبان فارسی بیشتر مربوط است. مؤلف خود نیز نوشته: «مجلد اول کتاب در حقیقت مدخلی است از برای ورود در دو جلد دیگر و تنها از برای دوره دکتری زبان فارسی تدوین شده است و دانشجویان سه‌ساله دانشکده را بدان حاجت نیست. زیرا تنها در دوره دکتری است که زبان زنده و اوستا تدریس می‌شود و تحصیل خط و زبان مذکور وقتی با تحقیقات این مجلد هم‌دوش گردد و با زبان قدیم دری طبق گفتارهای آخر مطابقت داده شود مقصود بدست می‌آید و با مسبوق بودن به دو جلد دوم و سوم که در دانشکده آموخته، کمال دانشجو در تطور زبان حاصل می‌گردد.» در جلد اول مطالب سودمند که خواننده را با مباحث مربوط به تطور زبان آشنا می‌کند اندک نیست اما آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند جنبه *ابتکاری* کتاب است. برای پی‌بردن به ارزش ابتکاری *سبک‌شناسی* کافی است این‌گونه فصلها را با نوشته‌های بعضی از ادیبان آن روزگار مقایسه کرد تا تفاوت اندیشه مصنف و تازه‌جویی او معلوم شود. وی در این جلد، پس از مقدماتی درباره معنی و مفهوم سبک و فایده سبک‌شناسی و سوابق آشنایی با این موضوع و بحث درباره زبانها و لهجه‌های ایرانی و قدیم‌ترین آثار زبان ایران و شرحی راجع به خط در ایران و سکه‌های قدیم - که شاید با موضوع اصلی چندان پیوستگی نداشته باشد - و بیان اوضاع تاریخی ایران و انواع نشر پیش از اسلام، مسائل جالب‌توجهی را طرح می‌کند، از این قبیل: ناموس تطور (۱/۱۷۳)، لهجه‌های زبان فارسی و تأثیر آنها (۱/۱۸۷)، تبدیل منجرهای حروف (۱/۱۸۸)، تأثیر خط در منجرهای حروف (۱/۱۹۴)، تریبیت منجرهای حروف (۱/۱۹۶)، فراموش شدن حروف (۱/۲۰۱)، از بین رفتن لغتها و پیدا شدن لغتهای تازه (۱/۲۲۳)، حلل گردشها و تطور ادبی (۱/۲۳۷)، انقلابات ادبی و موجبات آنها (۱/۲۳۸-۲۳۹)، تراش خوردن و کوچک شدن لغات، گرایش بشر به تخفیف و تسهیل زبان (۱/۲۴۰-۲۴۲)، حلل افزایش استعمال لغات عربی (۱/۲۶۳)، تحول در لفظ و معنی لغات فارسی (۱/۲۶۶-۲۶۷). در زمره این‌گونه مباحث آنچه درباره تفاوت فارسی میانه و نشر دری و مختصات فارسی دری از جهات مختلف (۱/۳۰۰-۴۳۷) بقلم آورده نیز جالب توجه است.

تقسیم‌بندی نثر فارسی به شش دوره (۱- دوره سامانی، ۲- دوره غزنوی و سلجوقی اول، ۳- دور هُسلجوقی دوم و خوارزمشاهیان، ۴- دوره صنعتی، ۵- دوره یازگشت ادبی، ۶- دوره ساده‌نویسی) طرح جلدهای دوم و سوم کتاب را تشکیل می‌دهد و بحث در آثار این شش‌ده‌ده سراسر دو جلد اخیر را دربر می‌گیرد.

از این ببعد پس از آن که از مقتضیات و اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی هر دوره و عوامل مؤثر ادبی باختصار بحث می‌شود آثار عمده آن بطور جداگانه مورد بررسی واقع می‌گردد. در این قسمت مزایا و جنبه‌های ابتکاری کتاب از چند لحاظ درخور اهمیت است:

* **پرسی سبک‌شناسی** وسعت دامنه مطالعات مؤلف را نشان می‌دهد. کسی که ویژگیهای سبک این همه آثار گوناگون ادوار مختلف تاریخ ادبیات ایران را بقلم آورده بی‌گمان سالها عمر خویش را بر سر این کار گذاشته و این همه تتبعات و نکته‌اندیشیها ناگزیر محتاج پژوهشهای درازدامن و صرف وقت بسیار بوده است. کوشش او در استفاده از منابع بسیار حتی برخورداری از کتابهای چاپ اروپا و نسخه‌های خطی، با هدم وسائل در آن زمان، چشم‌گیرست. بنابراین بهار بحق نوشته است که **سبک‌شناسی** «خلاصه و نقاوه سی سال تلمذ و تتبع و بررسی و مطالعه و تدریس» اوست.

* **معرفت مصنف** به خصائص نثر هر دوره و هر کتاب نیز حاصل همان پژوهشها و تتبعات فراوان است که بدان اشاره شد، از آن جمله است آنچه درباره کتابهای زیر نوشته است: **تذکره الاولیاء** و مقایسه آن با **کشف‌المعجوب** (۲/۲۰۵-۲۲۶)، آثار خواجہ عبدالله انصاری و بیان مختصات نثر و سجع آنها (۲/۲۴۰-۲۴۴)، **اسرارالتوحید** (۲/۱۹۷-۲۰۵)، **کلیدودمنه** (۲/۲۵۰-۲۹۶)، **چهار مقاله** (۲/۲۹۷-۳۱۸)، **شیوه مقامات حمیدی** (۲/۳۳۳-۳۴۴)، **تاریخ بیهق** (۲/۳۶۵-۳۷۷)، **المعجم فی معاییر اشعارالعجم** (۳/۲۸-۳۵)، **تاریخ جهانگشای** (۳/۵۳-۱۰۰) و همه کتابهای دیگر.

* مؤلف همه مباحث مورد نظر و نیز دریافته‌ها و آراء و اظهارعقیده خود را در هر زمینه با آوردن شواهد متناسب و متعدد از کتابها توأم کرده است و این امر به اثر او استواری و اعتبار خاص بخشیده است.

* همراه کردن بحثها با آمارها و شمارش موارد و مصادیق، علاوه بر تأیید و تأکید موضوع مورد نظر، در عصر تألیف کتاب، تازگی خاصی داشته است و یادآور پژوهشهای محققان اروپایی است، از آن جمله است مثلاً: بحث لغات اداری عربی رایج در فارسی (۱/۲۵۹)، لغات دری فراموش شده (۱/۲۶۶)، لغات دخیل (۱/۲۷۷-۲۸۱)، لغات عربی و فارسی در **التفهیم** (۲/۳۵)، **کلیده و دمنه** (۲/۲۶۷-۲۶۸)، لغات عربی در **تاریخ بیهقی** (۲/۸۵-۸۷)، افزایش لغات جدید مغولی (۳/۲۴۳-۲۴۴).

* این‌گونه مباحث به ارائه آمار محدود نمی‌ماند بلکه فهرستها و واژه‌نامه‌هایی که در هر مورد ترتیب داده شده بسیار نافع و از ثمرات فکر بارور و آفریننده مصنف است، نظیر فهرست لغات زیبای فارسی و ضرب‌المثلها و اصطلاحات در **تاریخ بیهقی**

(۲/۷۸-۸۴)، فهرست لغات تازه عربی یا مرکب از فارسی و تازی در سیاست‌نامه (۲/۹۸-۱۰۲)، کنایات و استعارات و امثال در همان‌اثر (۲/۱۰۳)، لغات و اصطلاحات تازه در اسرار التوحید (۲/۱۹۹-۲۰۴)، ورود لغات جدید در انقلاب ادبی (۳/۴۰۶-۴۰۷)...

* بخشهای فنی و اختصاصی مصنف مبنی بر این که چرا کتابی متعلق به فلان دوره است (مثلاً ۴۱ - ۴۲) علاوه بر آن که مجالی است برای کاربرد و فایده عملی معیارهای او، خواننده را بطور عملی به شناخت سبکها و اظهارنظر در این زمینه رهنمون می‌شود.

* بیان مشروح مختصات سبکی کتابهای مهم هر دوره نیز نمودار نظرگاهی تازه است مبنی بر تجربه و تتبع و عرضه کردن حاصل پژوهشها که غالباً حاوی نکاتی بدیع است.

* نقل نمونه‌هایی از نثر هر کتاب - با توجه به این که بسیاری از این متون در آن زمان در دسترس همگان نبوده - از فواید سبک‌شناسی بهارست، بخصوص که اکثر قسمت‌های مذکور از بهترین قطعات کتابهاست و نمودار مطالعه فراوان و کاوش مصنف است و لطف ذوق و حسن‌انتخاب او. مثلاً آنچه در باب قطعات موزون از نثر گلستان سعدی نوشته است هم از لحاظ تحقیق و تتبع حاوی نکته‌های تازه است و هم از نظر نمونه‌ها و شواهد، لطیف و دلپذیر (۳/۱۲۹-۱۳۳). بعلاوه منتخبات او از کتابها گاه حاوی حکایات و موضوعات جالب‌توجهی است که گیرایی خاصی به کتاب می‌بخشد (مثلاً ۳/۳۸۴-۳۸۶).

* بحث مصنف از تاریخ هر کتاب و معرفی آن - که گاه متضمن اطلاعات کتاب‌شناسی نیز هست (از جمله، رک: ۳/۳۶۷، ج ۲) - یکی دیگر از فواید حاصل از کتاب سبک‌شناسی است.

* بحث مختصر مؤلف از عوامل مؤثر تاریخی و اجتماعی در هر دوره و تأثیر آنها در ادبیات و شیوه‌های ادبی، خواننده را در مسیر جریانهای هر عصر قرار می‌دهد و یادآور مقالات اوست در مجله دانشکده تحت عنوان «تأثیر محیط در ادبیات».

* در کتاب سبک‌شناسی فقط آثار ادبی و ذوقی دوره‌های مختلف نثر مورد نظر نبوده بلکه انواع متون ادبی، تاریخی، دینی و علمی در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون بررسی شده و در هر دوره وجوه اشتراك و ویژگیهای هر يك به اقتضای نوع کتاب و موضوع آن، نموده شده است.

* مؤلف برای بهتر فهماندن مقصود گاه به مقایسه بین نثرها و کتابها پرداخته و به این ترتیب برای خواننده مجال سنجش و تأمل و داوری فراهم آورده است نظیر آنچه در مورد مقایسه بین دو نثر علمی از دو دوره مختلف عرضه داشته (۳/۳۸۸-۳۹۴).

* توجه مصنف به عوامل انقلاب ادبی (از قبیل رفتن دانش‌آموزان به اروپا ۳/۳۴۰، تأسیس چاپخانه در ایران ۳/۳۴۳، روزنامه در ایران ۳/۳۴۴-۳۴۸،

۴۰۲-۴۰۵، دارالفنون و ترجمه ۳/۳۴۸)، مباحث جدید و سودمندی را در کتاب پدید آورده که منتهی می‌شود به معرفی پیشروان تجدد ادبی (۳/۳۴۸)، ساده‌نویسی بتقلید اروپا (۲/۳۷۱)، و سرانجام توجه او به تیاتر و افسانه، و طرح این انواع جدید ادبی در زبان فارسی حکایت از وسعت دید او دارد و گرایش به موضوعات تازه.

* تتبع بهار در متون مختلف نثر فارسی و دنبال‌گیری سیر تحول و تطور آنها به او این اشراف و سخن‌شناسی را بخشیده است که متوجه بروز و ظهور لغات جدید در انقلاب ادبی می‌شود (۳/۴۰۶-۴۰۷) و بمجرد آن برای نخستین بار در آثار میرزا ملکم‌خان کلمه «ملت» را بمعنی «مجموع رعایا» nation (۳/۳۷۹، ج ۲) و یا در تاریخ و جغرافیای تبریز تألیف نادر میرزا لفظ «وطن» را بمفهوم patrie می‌بیند (۳/۴۰۰، ج ۲)، نظر او به آن جلب می‌گردد و توجه خواننده را نیز به این نوع کاربردهای تازه معطوف می‌دارد.

* سرانجام پیش‌بینی‌هایی که بهار درباره نثر جدید فارسی کرده اصابت نظر او را نشان می‌دهد، از جمله نوشته است: «... پس از اختلاط شرقیان با مردم مغرب و نشر چراید و روزنامه‌ها، سبک ساده‌نویسی و دورانداختن مترادفات و موازات و سجعهای مکرر رواج گرفت و در آخر این قرن شیوه نثر یکلی تغییر کرد و امروز که نیمه قرن چهاردهم هجری است دیگر از نثر مصنوع اثری باقی نیست و سبک خاص و شیوه تازه‌ای از نثر بوجود آمده است که هرچند قدری سست و خام و احیاناً بی‌مزه است اما آینده خوبی را نوید می‌دهد» (۱/۲۸۸، نیز: ۳/۴۰۴-۴۰۶).

* بر روی هم سبک‌شناسی بهار از لحاظ آن که کتابی ملمس از روح ابتکار و تازه‌جویی است و نسبت به زمان خود مباحث جالب توجه و جدیدی در بر دارد اثری درخور اهمیت و ارجمندست.

مزیت بسیار مهم دیگر کتاب سبک‌شناسی فواید انتقادی فراوانی است که در آن مندرج است. بهار که در کوششهای اجتماعی و شعرهای بلند خود روحی انتقادی دارد، در تحقیقات ادبی و تصنیف سبک‌شناسی نیز آن حالت و طرز نگرش را حفظ کرده و بنوعی دیگر از خود بروز داده است. به این معنی که هر مبحثی و هر اثری در این کتاب طرح شده همراه است با داوری و سنجش و نقد و ارزیابی و خواننده، خود را با مصنفی روپرو می‌بیند که دارای رای و نظرست و در تشخیص خوب و بد و محاسن و معایب آثار با شهامت قلم می‌زند و میل دارد خوانندگان نیز دارای قوه نقد و قضاوت شوند نه کسانی باشند تسلیم به آنچه در کتابها نوشته شده و فاقد شم انتقادی و به تعبیر هبادی «صحفی»^۸ و دل‌مرده.

از مظاهر این روح انتقادی مصنف آن است که وی در همه موارد به اظهار نظر پرداخته است یعنی یا کتاب و نثری را پسندیده و محاسن آن را فراموده و یا معایبش را برشمرده است؛ و چون هر بحث او توأم با شواهد و نمونه کافی است نظرگاه وی بخوبی روشن و معلوم می‌شود و نمونه‌ای از نقد عملی را از لحاظ خود بدست می‌دهد. سبک‌شناسی سرشارست ازین‌گونه فواید و مباحث انتقادی، از آن جمله است: نقد

نثر دوره سوم (۱/۲۸۷)، انتقاد بر مقامات حمیدی (۲/۳۴۳-۳۴۴)، تاریخ وصافی (۳/۱۰۱)، ارزیابی گلستان سعدی و موسیقی نثر آن (۳/۱۱۲-۱۳۷، ۱۵۵)، انحطاط نثر فارسی (۳/۱۸۰، ۲۵۶)، ادبیات در عصر تیموری (۳/۱۸۵-۱۹۲)، مختصات نثر قائم مقام (۳/۳۵۰-۳۶۲)، امین الدوله (۳/۳۸۶)، موارد ضعف نثرهای علمای عصر قاجاری (۳/۳۸۷) و نثر مطبوعات آن دوره (۳/۴۰۴-۴۰۷).

روح نقد ادبی بر کتاب چندان حاکم است که وقتی مؤلف قصیده‌ای از نجم دایه را نیز نقل می‌کند با آن که به موضوع اصلی کتاب (نثر) بستگی ندارد از اظهار نظر انتقادی راجع به آن خودداری نمی‌ورزد (۳/۲۲-۲۳) و یا از ایراد بر عدم صراحت جامی در شعر خود صرف نظر نمی‌کند (۳/۲۲۸؛ نیز رک: ۳/۹۰-۹۳، ۸۳، ۶۳ ح، در تصحیح جهانگشای جوینی).



سبک‌شناسی بهار علاوه بر اشتمال بر موضوع یعنی شناخت سبک‌های گوناگون نثر فارسی و موجبات تطور آنها، فواید و مزایای دیگری نیز دارد. این مطالب و فواید یا به نظر مصنف حالت مقدمه‌ای را داشته است که طرح آنها برای فهم و معرفت به طبیعت زبان فارسی و تحولات آن ضروری می‌نموده است، یا آن که در اثبات بحث بر قلم او گذشته که، در عین سودمندی، ارتباط آنها با موضوع اصلی کمترست. از مطالب نوع اول می‌توان آنچه را که با تاریخ زبان فارسی مربوط است و تا حدودی صیغه زبان‌شناسی دارد ذکر کرد، بخصوص که در آن زمان در ایران درس و کتابی تحت عنوان «تاریخ زبان فارسی» وجود نداشته است. به برخی از این قبیل مباحث در سلطور بالا اشاره شده است، از این‌گونه است:

بسیاری از مطالب جلد اول و آنچه راجع به آثار منتشر پیش از اسلام و زبانهای فارسی باستان و اوستایی و فارسی‌میانه و لهجه‌های ایرانی نوشته است، بخصوص مسائل مربوط به تطور زبان (۱/۱۷۳، ۱۷۸)، تطور لغات (۱/۱۷۹-۱۸۴)، موجبات فراموش شدن یا بقای لغات و پیشنهاد کلمات تازه (۱/۱۸۴-۱۸۶)، تبدیل حروف، قلب، از بین رفتن لغات و پیدا شدن واژه‌های تازه (۱/۲۰۱-۲۲۵)، تراش خوردن لغات (۱/۲۴۰)، نتایج اختلاط زبانها (۱/۲۵۰-۲۸۱)، تأثیر فارسی در عربی و برعکس (۱/۲۵۴، ۲۵۷)، سابقه سجع در عربی (۲/۲۳۱-۲۳۹)، مقامه‌نویسی در عرب (۲/۳۲۴-۳۲۷)، دورنمای تاریخی هر دوره، معرفی یکایک آثار هر نویسنده و کتاب‌شناسی مربوط به آن.

درست است که پاره‌ای از این‌گونه اضافات سودمند تواند بود اما در **سبک‌شناسی** مطالبی نیز درج شده که ارتباطی با موضوع کتاب نمی‌تواند داشت، نظیر آنچه درباره مباحث زیر بقلم آمده است: خط (۱/۵۵-۵۹)، سکه (۱/۱۲۹-۱۴۰)، شعوبیه (۱/۱۴۷)، فهرست کتب علمی و فنی (۱/۱۵۷)، تاریخ‌نویسی در عرب (۱/۱۵۸)، تاریخ‌نویسی به زبان فارسی (۱/۱۶۳)، خط فارسی و وراقان (۱/۲۸۸)، تصویر و تذهیب (۱/۲۹۶)، کتابخانه‌ها (۱/۲۹۸)، مبدأ تصوف (۲/۱۷۸-۱۸۷)، قصیده‌انوری

در ستایش حمیدالدین بلخی (۲/۳۲۹).

البته مقصود مؤلف از نگاهستن این‌گونه مطالب تکمیل فواید و بهره‌رساندن بیشتر به خواننده بوده، چنان‌که آنچه نیز در حواشی صفحات در توضیح نکات مختلف حتی بیان معنی برخی کلمات و اصطلاحات آورده از باب مزید فایده است. این شیوه در بین بعضی از فضلاء متقدم رایج بود که برای فایده رساندن بیشتر به خوانندگان و علاقه‌مندان و افزایش معلومات آنان، در تألیف و درس و بحث از هر فرصت برای طرح مطالب گوناگون سود می‌جستند. چنان‌که در حواشی سودمند مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری بر تاریخ بیهقی (چاپ سنگی، تهران ۱۳۰۵ ه. ق.) و یا در مقدمه جداگانه و تعلیقات محققانه دانشمند بسیاردان شادروان استاد جلال‌الدین همایی بر دیوان عثمان مختاری همین حالت را می‌توان دید و کسانی که محضر پربرکت درس بعضی از آن استادان و ادبا را درک کرده‌اند این کیفیت افاضه را دریافته‌اند. اما این نکته نیز گفتنی است که طرح مطالب گوناگون در سبک‌شناسی گاه در کیفیت تدوین و هم‌آهنگی مطالب کتاب، موانعی پدید آورده است و بخصوص در کتابی که درباره شاخه‌ای جدید از فنون ادبی، تصنیف شده و دانشی نو بشمار می‌آید انتظار می‌رود از تدوین و نظام هرچه دقیق‌تری برخوردار بوده باشد.

اگر بتوان بر سبک‌شناسی نکته‌ای گرفت یکی آن است که مباحث کتاب همسنگ نیست. مثلاً آن‌گونه که در بحث راجع به گلستان سعدی و ترجمه کلیده و دمنه ابوالمعالی نصرالله، از سبک نویسنده سخن رفته در مورد کتابهای دیگر به آن کیفیت عمل نشده، حتی گاه بحثها از مفهوم شناخت سبک، به بیان مختصات لفظی و نوعی مطالب مناسب دستور تاریخی گرایش یافته است. بدیهی است اهمیت و شهرت و رواج کلیده و دمنه و گلستان اقتضای توجه و تفصیل بیشتر را داشته است.

دیگر، مواردی است که در نظام تألیف و تدوین کتاب بنظر می‌رسد و با اندک تجدید نظر ممکن بوده است تبدیل به احسن شود، و یا برخی آراء مربوط به زبان‌شناسی و زبانهای پیش از اسلام و فقه‌اللفه و ریشه و اشتقاق کلمات که شاید محل تأمل قرارگیرد. در یک‌جا در نقل آیه‌ای از قرآن کریم سهو شده (۱/۱۴۷)، یا ضبط اسمی دور از صواب است (۲/۳۸؛ ۳/۱۶۲، ح)، یا مسامحه در ضبط برخی کلمات روی داده نظیر «لشگر» در سراسر کتاب و «مشگک، خشگک» (۲/۶۹، ح)...

شادروان بهار کتاب سبک‌شناسی را به نثری روان و استوار و گرم نوشته است چندان که خواننده علاوه بر آموختن و فراگرفتن مطالب تازه، به قلم نویسنده دل می‌سپارد. نثر او ساده و صمیمی است و چنین آغاز می‌گردد: «هرچه آبدای و پیشرفت زیاد شود، کتاب و کتاب‌خوان زیادتر می‌شود و هرچه کتاب‌خوان زیادتر شود نویسنده و مؤلف و مصنف زیاد می‌شود و از مجموع این پیشرفت‌ها علوم ترقی می‌کند...» (۱/الف).

* «آهنگ صدای ما نیز چون مخارج حروف ما ضایع شده است، نه به فارسی

شبیبه است، نه حتی به عربی، و گویا بعد از ضربت مغول و نشر تصوف و بسط قتل‌عامهای تیمور و شاه‌اسماعیل و محمود و نادر و آقامحمدخان بتدریج این الحان عاجزانه و صوتهای نازک و شکسته‌بسته و حروف جویده جویده مظلومانه و حیل‌گرانه بوجود آمده است...» (۱۹۷/۱).

نثر گویای مؤلف آن‌جا که مثلاً دگرگونیهای اجتماعی و ادبی را به ایجاز بیان می‌کند می‌درخشد (۳/۲۷۱ - ۳۷۲). گاه نیز به اقتضای قریحه شاعری و سابقه ذهنی، نثر کتاب رنگی تخیل‌آمیز بخود می‌گیرد، مثلاً در بیان ناموس‌تطور و برخورد انسان با طبیعت می‌نویسد:

* «غرش ماشینیهای بخار و الکتريک فریاد طبیعت است که از دست لجاجت و تهور بشر از اعماق نفس جمادی که مهریان‌ترین فرزندان اوست برمی‌کشد و بر بشر دندان می‌نماید... و او را نفرین می‌فرستد.» (۱۷۹/۱).

* تا خطش (صنعتگر خط) رونق و آب خط دلستان و پیچ و تاب زلف بتان گیرد و نانش پخته و مهیا و عیشش ساخته و مهنا گردد» (۱/۲۸۹).

در نثر بهار نیز مانند شعر او، کلماتی از زبان گفتار در کنار الفاظ فصیح ادبی با مهارت بکار رفته است، نظیر: جور کردن (۱/۱۷۹)، مس‌مس و منگ‌منگ کردن (۱/۱۹۹، ۲۰۰)، عربی‌تراشی (۳/۱۰۲)، دستپاچگی (۳/۲۵۶)، شش‌میخه نمودن (۳/۳۵۰) و امثال آن. گاه نیز برای مفاهیم جدید معادلی فارسی بکار برده نظیر «ماهوار» برای نشریه ماهانه (۳/۳۴۷).

ناهمواریهایی هم در نثر کتاب دیده می‌شود از قبیل استعمال برخی یاء‌ها در آخر افعال که از رواج افتاده بود (۳/۲۸۷، ۳/۳۲۱، ۲ ح)، و بعضی مفردات و ترکیبات ناهم‌آهنگ با سیاق سخن، مانند: دسته‌دسته و عشیره‌عشیره و ویس‌ویس (۱/۱۸۷)، اسامی مفرده‌متماطفه غیرذوی‌الارواح (۳/۶۰۵)، ادبیاتی فسیح‌الارجاء، همدم سمار (۲/۲۵۳)، اندرزه‌های متعسفانه (۳/۱۲۵)، مقدمه این کتاب کماهوالمعلوم (۳/۱۶۳)، محمدنسوی‌وهو (۳/۷، ۲۷)، یا شروع چهار بند کوتاه و پیاپی در یک صفحه با عبارت «این کتاب» (۲/۹۵) و احیاناً مسامحه در کاربرد برخی کلمات.

* * *

استاد بهار، همچنان‌که خود در مقدمه جلد‌های اول و سوم سبک‌شناسی اشاره فرموده، این کتاب را پس از پریشانیهای بسیار «در اسوء حالات و تاریک‌ترین ایام زندگانی خویش جمع و تدوین نموده» است. از این‌رو به نظر این‌جانب ایرادات معدودی که در مطالب یا انشای آن بندرت ممکن است دیده شود نیز بر اثر همان پریشان‌فکریها و نابسامانیها بوده است و بی‌یقین اگر خود در آن باری دیگر نظر می‌کرد آنها را رفع می‌نمود.

بدیهی است اثر بزرگ و ارجمندی نظیر سبک‌شناسی بهار - آن هم در رشته‌ای جدید از معرفت - در عین تازگی و درخشش، از نظرگاههای گوناگون مورد بحث و نظر واقع تواند شد که در حوصله این مختصر نیست اما نکته‌هایی هم که احیاناً بر آن

وارد باشد از ارزش کار گران قدر مصنف نمی‌کاهد. بهار به اقتضای عصر و محیطی که در آن می‌زیست در زمره مردان کوشنده‌ای بود که برای خود مسؤولیت و رسالتی را احساس می‌کردند و سعی می‌نمودند در هر زمینه ممکن باشد به دانش و معرفت و پیشرفت فرهنگ مملکت خدمت کنند. بنابراین باید در برابر خدمات او و امثال او سر تعظیم فرود آورد و انصاف داد که ما همه در این زمینه شاگردان مکتب او هستیم. تأمل و ژرف‌نگری ما در **سبک‌شناسی** و پرآورد کار مؤلف آن باید به این نتیجه منتهی شود که بعد از نیم قرن از تصنیف آن کتاب، ارزش و کنیم آثاری بدیع‌تر و کامل‌تر به قلم معاصران بوجود آید تا نهالی که استاد نشانده است هرچه پربارتر گردد.

این سطور شکسته‌بسته را با اظهار کمال احترام و گرامی‌داشت خدمات ادبی استاد بهار و با درود فراوان به روان او پایان می‌آورم و از نارسایی و ناچیزی آن، از خوانندگان محترم، پوزش می‌خواهم.

تهران، فروردین ۱۳۶۳

یادداشتها

۱- در این‌جا به دو اثر مهم و محققانه باید اشاره کرد: یکی کتاب آقای ژیلبر لازار تحت عنوان:

La Langue des plus anciens monuments de la prose Persane, (Paris: Librairie C. Klincksieck, 1963).

رک: علام‌حسین یوسفی، «زبان قدیمی‌ترین آثار نثر فارسی»، برگه‌هایی در آغوش باد، تهران (انتشارات طوسی) ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۶۲۱-۶۲۹)، و دیگری **سبک خراسانی در شعر فارسی** تألیف آقای دکتر محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۴۷، ۱۳۵۰: منتهی هدف و خط‌مشی اولی با **سبک‌شناسی بهار** متفاوت است و دومی مربوط است به شعر فارسی. مقالات آقای دکتر امیرحسین آریان‌پور نیز تحت عنوان «**سبک‌شناسی استانییک**» (سخن، دوره دوازدهم) - که نوعی بررسی **سبک آثار هنری** از نظرگاه جامعه‌شناسی است و ظاهراً بخشی از رساله ایشان است - در خور توجه خاص است.

۲- **سبک‌شناسی**، تهران (وزارت فرهنگ)، ۱۳۲۱-۱۳۲۶، ج ۱، ص «ی-یا».

۳- **سبک خراسانی**...، ص ۲۲.

۴- *Le style, c'est l'homme même* : رک: همان کتاب، مقدمه، ۱۹ بعد.

۵- در این‌جا مجال بحث درباره مفهوم **سبک** و نقل آراء گوناگون صاحب‌نظران نیست؛ برای اطلاع بیشتر، علاوه بر کتاب مذکور در فوق، رک:

Jean Suberville, *Théorie de l'Art et des Genres Littéraires* (Paris: Les Editions de l'Ecole, 1955), pp. 129-136.

Dictionary of World Literary Terms, edited by Joseph T. Shipley (London: George Allen and Unwin, 1955), «Style».

Pierre Guiraud, *La Stylistique* (Paris: Presses Universitaires de France, 1963).

Princeton Encyclopaedia of Poetry and Poetics, edited by Alex Preminger (U.S.A.: Princeton University Press, 1974), «s.v.».

۶- شماره‌های بین دو هلال مربوط است به جلد و صفحات کتاب **سبک‌شناسی**.

۷- **دانشکده**، سال ۱۲۹۷، شماره ۴، ص ۱۷۱-۱۷۸؛ شماره ۵، ص ۲۲۷-۲۳۵.

۸- رک: ابوالظفر منصورین اردشیر عبادی، *التصنیف فی احوال المتصوفة*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران (بنیاد فرهنگ ایران) ۱۳۴۷، ص ۱۷۹، ۳۷۵.